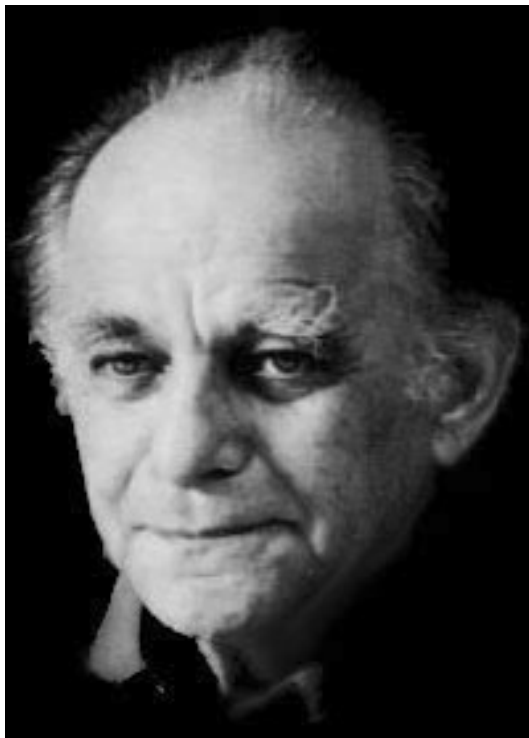


فریدون مشیری

من دلم می‌خواهد



من دلم می‌خواهد
خانه‌ای داشته باشم پر دوست

کنج هر دیوارش
دوستهایم بنشینند آرام
گل بگو گل بشنو

هر کسی می‌خواهد
وارد خانه پر عشق و صفایم گردد
یک سبد بوی گل سرخ به من هدیه کند
شرط وارد گشتن
شست و شوی دلهاست
شرط آن داشتن یک دل بی‌رنگ و ریاست

بر درش برگ گلی می‌کوبم
روی آن با قلم سبز بهار
می‌نویسم ای یار
خانه‌ی ما اینجاست

تا که سهراب نپرسد دیگر
"خانه دوست کجاست؟"